

ادامه از صفحه ۴

برادرکشی دیرین در منطقه

روی اتاقی هم در وزارت کشور نوشتند استاندار استان چهاردهم و او هم در آنجا نشست و کاری هم نداشت؛ اما هفا او، رهبری موج ناسیونالیستی و پوپولیستی بود اما اثری که می‌خواست عملی نشد و برعکسش اتفاق افتاد، هنگامی که خواست با واقعیت روبه‌رو شود. در هند اعلام کرد اعمال زور نخواهیم کرد و بعد هم به نظرخواهی «پله بیسیت» تن داد. برخی در ایران ناکاهانه از آن به‌عنوان فرزندوم نام می‌برند. درحالی‌که فقط به معنی نظرسنجی بود و دریافت نظر افکار عمومی. قیلا از نتیجه آن آگاه بودند. این فقط ظاهری بود که بتوانند محترمانه از ادعایی که این‌قدر رویش تبلیغ شده بود خارج شوند. به این ترتیب بود که نتیجه آن نظریاتی با دخالت سازمان ملل متحد، همانی خودش اولین کشوری بود که بحرین را به رسمیت شناخت و ناگهان روابط صمیمانه‌ای برقرار شد. این مسئله کلید آینده‌ای بود که ایران نه به‌عنوان یک کشور مهاجم و توسعه‌طلب بلکه به‌عنوان یک کشور عدالت‌خواه بتواند در منطقه صاحب نفوذ شود و اعتماد غرب را به خود جلب کند. انگلیسی‌ها هم بداندن که با خارج‌شدن آنها اگر ایران بخواهد به‌عنوان ژاندارم خلیج فارس جایگزینشان شود، ژاندارم خطرناکی نیست که کشورهای منطقه از او بهراسند. وقتی بحرینی که دربراهش ادعا بود آن چنان با آرامش حل‌فصل شد، برای کشورهای دیگر و جدید مثل امارات قطر و دیگران نیز مسئله‌ای نبود. اتفاقا آن سیاست کار کرد. روابط صمیمانه‌ای با همه اینها برقرار شد. ایران در آن زمان بین اینها از نوعی اعتبار و حیثیت بسیار برخوردار شد، خصوصا در مسقط عمان که یک نهضت برانگیخته‌شده از خارج بود و با کمک ایران توانست جوانانی را که با افکار کمونیستی جنگ می‌کردند، سرکوب کند و این مهارت سلطان سابق عمان بود که یوسفبن علوی، یکی از سرکردگان آن شورشیان را وزیر خارجه خودش کرد و چند نفر دیگر را هم به کارهای گمارد و ناگهان عرصه را متفاوت کرد و یک حکومت طولانی همراه با توسعه و رفاه و آسایش را در کشور خودش درست کرد. می‌خواستیم بگویم که بدون آن مسئله و بدون آن کلید، ایران نمی‌توانست به چنین ارتباطاتی برسد. وقتی که در سال‌های بعد قرار بر استرداد جزایر اشغال‌شده ما توسط انگلیس به ایران شد، البته بعضی از این کشورهای عربی که داشتند به وجود می‌آمدند، معترض بودند و ادعاهای داشتند، ولی اصلا به‌عنوان کشور وجود نداشتند که بخواهند مدعی سابقه تملک باشند. انگلیس آمده بود سرزمین‌هایی را از ایران، کشورهای عربی و… اشغال کرده بود. اکنون که می‌رفت، دانه‌دانه این سرزمین‌ها را باید پس می‌داد. قبلا هم یکی، دو جزیره دیگر را به ایران مسترد کرده بود. درست روز قبل از اینکه تشکیل امارات اعلام شود، ایران جزایر خودش را تحویل گرفت. رنجش عمیق ایران از کشورهای عربی بدون استثنا مربوط به ناسیونالیسمی است که عبدالناصر پدید آورد و این نوع مشکلات و خصوصت‌های بی‌قومی را آفرید. کسی که برای نشان‌دادن وسعت سرزمین‌های عربی با جمعیت عربی در جهان، این شعار قافیه‌دار را درست کرد که «من الخلیج الفارسی الی المحيط الاطلسی». این جمله عبدالناصر بود. اما برای خلیج فارس یک نام جعلی هم به کار برد که با تعصب توسط همه کشورهای جدید و قدیم به کار رفت و این در دل ایرانیان به‌عنوان نشان خصومت و توسعه‌طلبی عربی و نوعی تهدید ارضی تلقی می‌شود. این هم جنبه منفی ماجرا بود. تا زمانی که آن روابط نزدیک بود، آنها هم با احتیاط بیشتری دراین‌باره رفتار می‌کردند. البته تا زمانی که عبدالناصر بود، تحرکات خودش را ادامه می‌داد، به‌خصوص با حساسیتی که احساس کرده بود ایرانی‌ها نسبت به این موضوع دارند. من معتقد هستم در این مورد ایرادی به آن سیاست‌ها نمی‌شود گرفت. بالاترین نمونه‌اش این بود که صدام حسین به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور در الجزایر آمد و مذاکراتی را که به امضای قرارداد ۱۹۷۵ شط‌العرب انجامیده بود، بی‌گرفت. اینها همه بعد از این سیاست‌ها اتفاق افتاد و گام بزرگ مؤثری بود، هم در رفع اختلافات قدیم ایران از زمان عثمانی تا زمان تشکیل کشور عراق برداشته شد و برای کشورهای عربی دیگر هم در آن زمان دیگر بهانه‌جویی‌هایی برای یکجمله‌ورزی وجود نداشت. اینها می‌توانست نویبدهنده یک همکاری منطقه‌ای عظیم بین ایران و کشورهای عربی و ترکیه باشد. با این همه ثروت که در این سرزمین‌ها نهفته است و بیشتر صرف جنگیدن کشورهای منطقه با یکدیگر و نابودکردن این ثروت‌ها می‌شود، به‌خوبی می‌توانستند، حتی بزرگ اقتصادی اتحادیه اروپایی یا آمریکا و حتی چین بشوند ولی متأسفانه این ثروت‌ها و درآمدها بیشتر صرف رقابت‌های خودخواهانه سیاسیون منطقه با یکدیگر و برادرکشی‌هایی می‌شود که به جز ویرانی و فقر و تورم و فساد اثری ندارد. درحالی‌که باید موجب رفاه و تنعم و پیشرفت و هنر و آسایش و آرامش و توسعه اقتصادی و صنعت و حزب می‌شد.

شهرزاد همتی: هنوز که هنوز است، سال ۱۳۸۸ یک نقطه عطف در زندگی بسیاری از کسانی است که آن سال در ابتدای دوره جوانی بودند. آرزومندانی که به امید تغییر یکی از پرشورترین انتخابات تاریخ انقلاب را رقم زدند. از رأی‌اولی‌ها تا همه آنهاهی که با خود عهد کرده بودند هرگز پای صندوق رای حضور پیدا نکنند، برخی در این انتخابات با صندوق‌ها آشتی کردند؛ اما آن چیزی که در انتظار مردم بود، اتفاق نیفتاد. حوادث سال ۱۳۸۸ جوانانی که فعالان سیاسی خوشنامی بودند و به آتیه سیاسی‌شان امیدوار بودند، روانه زندان کرد، خیلی از آنها ناچار به مهاجرت شدند، زندگی برخی‌شان از دست رفت و حالا بعد از گذشت ۱۲ سال هنوز خاطراتش را با خودشان حمل می‌کنند. خیلی از آنها با وجود تحصیلات بالا و سابقه‌های خوب هنوز از سوی سازمان‌های مختلف به دلیل اعتراضات سال ۱۳۸۸ رد صلاحیت می‌شوند و در آستانه میانسالی هنوز شغل ثابتی ندارند. سال ۱۳۸۸ روی دوستی‌های بسیاری خط‌های عمیق کشید و روابط بسیاری را نابود کرد. محمدرضا جلائی‌پور در رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های تهران، ال‌اس‌ای، آکسفورد و هاروارد تحصیل و پژوهش کرده و در سال ۸۸ هم مدیر پویش موج سوم با عضویت ۴۶۰ هزار نفر بود که در برگزاری میتینگ‌های بزرگ و نوین انتخاباتی، شکل سازمان‌دهی، بهره‌گیری از رنگ در رقیابت‌های انتخاباتی (سبزر)، تجمع‌های نوین و استفاده از رسانه‌های نو شیوه‌های جدیدی را در ایران آزمون کرد. خودش هم چند بار بعد از انتخابات ۸۸ در سلول انفرادی بازداشت طولانی شد. هنوز هم اگرچه ممنوع‌الخروج و تحت محاکمه است، در دفاع از اصلاحات داد‌خواه و نهادی نمی‌نویسد و به‌عنوان جوان‌ترین عضو حقیقی جبهه اصلاحات ایران و در نهادهای مدنی و سیاسی فعالیت می‌کند. درباره تجربه ۸۸ در نسل او چند پرسش را با طرح کرده‌ایم:

کآ آیا موفقید که سال ۸۸ برای کسانی که دوره جوانی‌شان را می‌گذراندند و اکنون به سال‌های میانسالی نزدیک‌تر می‌شوند، یک نقطه عطف بود؟

بله کاملا. ابتکار عمل، فضاسازی و سازمان‌دهی در سال ۸۷ و ۸۸ عمدتا بر دوش جوانان بود. مثلا ۲۲ عضو هسته مرکزی پویش موج سوم که ۴۶۰ هزار عضو داشت و مستقل از ستادهای مرکزی و رسمی انتخاباتی ابتدا در دعوت از سیدمحمد خاتمی و سپس حمایت از میرحسین موسوی فعالیت‌های متنوعی داشت، عمدتاً جوانان ۲۲ تا

محمدرضا جلائی‌پور، جامعه‌شناس و فعال سیاسی در گفت‌وگو با «شرق»:

تجربه ۸۸ نسل ما را آبدیده کرد



۲۶ساله بودند. مدیران ستاد ۸۸ هم همین‌طور. در انتخابات‌های ۹۲ و ۹۴ و ۹۶ و بسیاری از کمپین‌ها، نهادها و جریان‌سازی‌های سال‌های بعد هم بخش بزرگی از بار فضاسازی و بسیج رای عملا بر دوش همان نسل و فعالانی بود که عمدتاً در انتخابات ۸۸ یکدیگر را یافته بودند و جامعه‌پذیری و تربیت سیاسی‌شان به‌شدت تحت تأثیر آن تجربه بود. از منطری کلی‌تر هم تجربه پیش و پس از انتخابات ۸۸ نه‌فقط در زندگی جوانان سیاسی و اصلاح‌طلب ایران است. در حیات جمعی و سیاسی عموم ایرانیان یک نقطه عطف مهم و در ردیف مهم‌ترین تحولات سده گذشته بود و در خاطره جمعی ایرانیان ماندگار است. این تأثیر را در اغلب نیروهای سیاسی بزرگ ایران می‌توان به‌وضوح دید. زندگی شخصی و سیاسی بسیاری از جوانان و نیروهای سیاسی فعال در ۸۸ هم به یک معنا به قبل و بعد از این تجربه تقسیم می‌شود. بعضی با وجود همه هزینه‌ها و دشواری‌ها با این تجربه بالیدند و از دستاوردها و ناکامی‌هایش آموختند و برخی دیگر هم زیر فشار هزینه‌ها کمر خم کردند و حتی به کلی با فعالیت سیاسی وداع کردند. یکی از نتایج ناخواسته و ناگوار هم این بود که کشور از بهترین سال‌های تجربه‌اندوزی و خدمات‌رسانی تعداد زیادی از جوانان یک نسل در نهادهای حکمرانی و سیاسی در سال‌های بعد محروم شد. هنوز که هنوز است، بیشتر نیروهای اصلی تأثیرگذار در سال ۸۸ رخصت ورود به سمت‌های مدیریتی و نهادهای نمایندگی را نیافته‌اند و بخشی از ضعف اصلاح‌طلبان در انتقال نسلی مربوط به همین سکنه طولانی و محرومیت

جامعه

از یک‌سو در همان زندان‌های بعد از ۸۸ روابط و دوستی‌هایی ایجاد شد که سرمایه‌کنش‌های سیاسی و جمعی بعدی شد (مثلا نزدیکی بیشتر اصلاح‌طلبیان باسابقه خط امام، تحکیمی‌ها و نهضت‌آزادی‌ها در زندان که زمینه انسجام بیشتر در جبهه اصلاحات و احزابش و دستاوردهای انتخاباتی ۹۲ و ۹۴ و ۹۶ شد) و از سویی دیگر بسیاری از خانواده‌ها و شبکه‌های ارتباطی ایرانیان دویاره شد و قلبی شدن جامعه هزینه‌های سنگینی داشت. در مجموع تجربه ۸۸ به نظرم فاصله بعضی از جوانان سیاسی را از مشارکت در سیاست رسمی بیشتر کرد و بر پختگی بخشی از جوانان سیاسی افزود. مثلا امروز تعداد بیشتری از جوانان سیاسی ۸۸ توجه دارند که صرف خیزش جنبشی و توفیق در بسج اجتماعی برای بسط عملی دموکراسی و عدالت و آزادی کافی نیست و ضروری است به فراهم‌سازی شرایط تأسیس و تداوم و پایبندی نهادهای دموکراتیک و نظم سیاسی و اقتصادی عادلانه‌تر. ازجمله افزایش کیفیت حکمرانی و مذاکرات و ائتلاف‌سازی‌های موفق‌تر و تقویت تشکل‌یابی، بیشتر بپردازند. تماشای نتایج تلخ تجربه بهار عربی هم مزید بر علت شد و جوانان ۸۸ را امروز پخته‌تر و کمتر خوش‌خیال کرده است.

کآ آیا هزینه‌های ۸۸ هنوز دامن‌گیر نسل شما نیست؟

هست؛ اما تجربه‌های ارزش‌افزا معمولا بی‌هزینه نیستند. حتی آنچه هزینه‌های ۸۸ محسوب می‌شود، هم اغلب خودشان تجربه‌های بالنده‌ای بودند. شخصا بسیار وامدار تجربه‌های بازداشت انفرادی طولانی‌مدتم هستم. همچنین تجربه زندان تعدادی از دوستانم، بی‌دستوارد نبودند. حتی زندان‌ها هم معمولا با مطالعات و گفت‌وگوهای گسترده همراه بود. در سال ۸۸ هم «گل و خار و غم و شادی به نبود، تجربه هم سهمگین‌ترین غم‌ها را داشت (برای من از همه شدیدتر مرگ دلخراش جمعی از هم‌وطنان بی‌گناه و امیدوارمان) و هم شیرین‌ترین لحظات (مثلا تجربه دیدارهای بعد از آزادی دوستان‌مان که واقعا هرکدام‌شان از چند عروسی فرح‌بخش‌تر و خاطره‌سازتر بود). بسیاری از نیروهای سیاسی اساسا در تجربه ۸۸ هزینه‌هایش سرمایه‌های اجتماعی‌شان شکل گرفت و به جامعه معرفی و آبدیده شدند و بسیاری دیگر هم متأسفانه با همین تجربه و هزینه‌هایش به یک معنا سوختند و نهادهای مدنی ما از خدمات‌شان محروم شدند.

آن تجربه هم هزینه‌های سنگین داشت و هم ارزش‌افزایی قابل‌اعتنا. هر دو برای بسیاری هنوز برقرار است.

ادامه از صفحه ۲

سهم هخامنشیان در تولید تاریخ جهان

دینی، سیاسی و اجتماعی باعث جلوگیری از زور می‌شده است؛ به‌همین‌دلیل اجرای آن باعث ظهور انسان و دنیایی بهتر می‌شده است. پس آنجایی که داریوش می‌گوید «نیزه مرد پارسی را تا دوردست بردم» شاید این‌گونه هم بتوان خواند که در کل این حکومت جهانی، قانون راستی را اجرا کردم؛ زیرا نیزه نماد راستی در دین مزدایی و گمان نماد دین مهری است و…». که این قوانین به هر صورت نباید خارج از مسیر راستی و اصل اساسی «نیوی زرتشتی یا دات زیمینی حاصل از آن بوده باشد که در سه عرصه دینی، سیاسی و اجتماعی باعث جلوگیری از زور می‌شده است؛ به‌همین‌دلیل اجرای آن باعث ظهور انسان و دنیایی بهتر می‌شده است. پس آنجایی را که داریوش می‌گوید «نیزه مرد پارسی را تا دوردست بردم» شاید این‌گونه هم بتوان خواند که در کل این حکومت جهانی، قانون راستی را اجرا کردم؛ زیرا نیزه نماد راستی در دین مزدایی و گمان نماد دین مهری است و…».

و وقتی داریوش می‌گوید «به خواست اهورامزدا، این سرزمین‌ها به قاندهن و احترام گذاشتند»، یعنی این قوانین وضع‌شده را پذیرفتند که دارای ارزش اساسی است؛ است که تنها بعد از سده هجدهم میلادی قابل درک است؛ و به دلیل همین رضایت است که حتی در زمان آشفتنگی اوضاع و بعد کشتن بردیا، هیچ‌یک از مناطق غیر ایرانی شورش نکردند؛ بلکه شورش اساسی و سهمگین‌تر از همه در پارس و ماد بود و بعد بلخ.

در همین مسیر تولید و تأسیس تنظیمات جدید است که مفاهیم جدید بسیاری ازجمله مانند مفهوم دات، به صورت غیرقابل ترجمه از زبان ایرانی به زبان‌های دیگر راه یافت. بعد از تسلط ایرانیان بر مصر، خط هیروگلیف آرام‌آرام میدان را ترک می‌کند و خط مصری دموتیک جایگزین آن می‌شود. ضرب سکه در مصر در این زمان آغاز می‌شود. قرارداده‌ا که تا این تاریخ به صورت یادداشت بوده است، به صورت دوطرفه تنظیم می‌شود. به نظر می‌رسد آغاز نظام قانونی جهان باستان را باید از زمان هخامنشیان دانست. ساخت آبراهه در مصر با عرض ۳۰ متر و طول صد کیلومتر در مصر خود نشان‌دهنده

علاقه ایرانیان به آبادی نه‌تنها ایران بلکه سراسر جهان بوده است. در این دوره بر تجارت برده در مناطق تحت حاکمیت ایران مالیات سنگینی بسته شد. حقوق زنان و مردان برابر بوده است و آنچه یونانیان درمورد زنان ایران در دوره هخامنشی گفته‌اند یا دروغ بوده است یا در حالت خوش‌بینانه، نشان‌دهنده شان زن در دیدگاه آنان و از روی نادانی بوده است. چنان که همه موارد گفته شده از سوی هرودوت و دیگران، امروز مرود اعلام شده است برای نمونه «گواه موقعیت مستقل بانوان درباری، استفاده آنان از مهرهای شخصی و توانایی‌شان برای صدور فرمان به مأموران خود به صورت نامه است. آنان آشکارا امکانات اداری مشابهی با امکانات شاهنشاه و «پرنکه» در اختیار داشتند. زنان قاعدتا بر زمین‌هایشان نظارت کامل داشتند و…». همچنین ازدواج با محارم نیز با استناد به مدارک، امروزه رد شده است. برای نمونه وقتی هرودوت می‌گوید کمبوجیه با خواهرانش ازدواج کرد، خود تصریح می‌کند که: «این‌گونه ازدواج با محارم در پارس سابقه نداشت و کمبوجیه از مکان حکم در تالیف کرد و آنرا گفتند در قوانین پارس چنین نکته‌ای نیست. نویسنده کتاب داریوش دادگر، اعتقاد دارد که هرودوت این مورد ازدواج با محارم را از فرارنه گرفته و به پارسیان نسبت داده است.

هخامنشیان بعد از وضع، ابلاغ و اجرای قوانین برای حفظ منطقه مشخص فرهنگی، به بسط جاده‌های مواصلاتی در سرتاسر این حکومت جهانی که قبلا فقط در محدوده‌ای کوچک و برای کاربرد نظامی احداث می‌شدند، اقدام کردند و با توجه به رفح جنگ‌های منطقه‌ای و همچنین امنیت راه‌ها و سیستم مالیات‌گیری منصفانه و دقیق، سیستم قضائی محکم، حفر قنات و… همه این امور دست به دست هم داده، باعث شکوفایی اقتصادی شدند، به نحوی که نخستین بانک‌ها در جهان، در این دوره ظاهر شدند. برای نمونه «در سال ۱۸۸۹ میلادی در شهر مکنزی کتیبه‌ای کشف شد که گیرنده این نامه مردی احتمالا پارسی به نام «بغ داد» بود. داریوش در این نامه بغ داد را به خاطر آنکه بهال‌های میوه را از ایران‌امین به آناتولی برده و آنجا پرورش داده، تشویق می‌کند

حقوق حیوانات

در هر شغلی حامی حیوانات باشید(۵)

● **سپهر سلیمی**؛ در چهار یادداشت قبلی درباره راه‌های حمایت از حیوانات در ۱۲ شغل شامل:

دانش‌آموز و دانشجو، راننده، روان‌شناس و مشاور، تولیدکنندگان و فروشندگان مواد غذایی، وکلا و حقوق‌دانان، تولیدکنندگان پوشاک، سیاستمداران، کشاورزان، راهنمایان گردشگری، هنرمندان، معلمان و استادان، معماران و شهرسازان صحبت شد. این آخرین یادداشت از این مجموعه است که در آن به بیان موارد حمایت مؤثر از حیوانات در سه شغل دیگر خواهیم پرداخت. امیدوارم این مجموعه یادداشت‌ها، راهنمایی باشد برای شهروندانی که دوست دارند قدمی در جهت حمایت و حفاظت از حیوانات بردارند. برنامه‌نویس کامپیوتر و مدیر فناوری اطلاعات: این دو اگرچه شغل‌های متفاوتی هستند اما هر دو به یک شکل می‌توانند در زمینه حمایت از حیوانات در حوزه خود مؤثر باشند. بسیاری از گروه‌های مردمی که در زمینه حمایت از حیوانات فعالیت می‌کنند، در این دو حوزه دچار مشکل هستند. با توجه به گسترش بیش‌ازپیش نقش اینترنت در زندگی مردم، کمک به راه‌اندازی سایت و ایجاد برنامه‌های کاربردی در حوزه حمایت از حیوانات اهمیت زیادی دارد. ساخت بازی‌های آموزشی با موضوع حمایت از حیوانات دیگر مواردی است که جای کار بسیار دارد. اهمیت این مسئله وقتی بیشتر مشخص می‌شود که بدایم بازی‌های کامپیوتری زیادی با محتوای خسونت‌آمیز وجود دارند. وجود یک وبسایت جامع برای واگذاری حیوانات خانگی بی‌سرپرست از مواردی است که جای خالی آن بسیار احساس می‌شود. این وبسایت می‌تواند نقش مؤثری در کاهش تولید، تجارت و مرگ حیوانات خانگی داشته باشد.

خانه‌دار: مهم‌ترین کارکرد و نقش افراد خانه‌دار، مدیریت خانه است. هر کالایی که برای خانه خریداری می‌شود، از مواد غذایی تا پوشاک و وسایل خانه هرکدام می‌توانند نشانی از تأثیر بر محیط زیست و حیوانات را در دل خود داشته باشند. صرفه‌جویی و استفاده بهینه از مواد و وسایلی موجود، به‌حداقل‌رساندن مصرف انرژی، توجه به بازیافت و اجتناب از استفاده از مواد کالاهای با منشا حیوانی می‌تواند از جمله مهم‌ترین اقدامات فرد خانه‌دار برای حمایت از محیط‌زیست و حیوانات باشد. ضمن اینکه افراد خانه‌دار می‌توانند در ارتباطات روزانه خود با این خانه و اجتماع اطراف خود در زمینه ایجاد حساسیت و آگاهی‌رسانی برای حمایت از حیوانات و محیط‌زیست مؤثر باشند.

تولیدکنندگان صنعتی: این حوزه دایره وسیعی دارد و مشاغل بسیاری را شامل می‌شود. در اینجا به‌طورکلی منظور افرادی هستند که به شکلی در تولید نقش دارند. مهم‌ترین اقدامی که این گروه می‌توانند برای حمایت از حیوانات انجام دهند، حفاظت از محیط‌زیست و خودداری از آلودگی آب، خاک و هواست. کسب مجوز و استانداردهای لازم، نقش مهمی در اطمینان از حداقل بودن آسیب‌های محیط‌زیستی این واحدا دارد. آلودگی محیط‌زیست مساوی است با آسیب به زیستگاه و به‌خطرآفتان حیات موجودات زنده. بهینه‌کردن فرایند تولید به‌منظور کاهش مصرف انرژی، استفاده از منابع انرژی پاک و تجدیدپذیر، توجه به مدیریت پسماند، استفاده از بسته‌بندی سازگار با محیط زیست و عدم استفاده از مواد اولیه با منشا حیوانی از جمله مواردی است که باید مورد توجه تولیدکنندگان قرار گیرد. اجرای برنامه‌های محیط‌زیستی در بخش مسئولیت اجتماعی، آموزش پرسنل در جهت حمایت و حفاظت از حیوانات و کمک مالی به سازمان‌های غیردولتی محیط‌زیستی دارای مجوز از دیگر مواردی است که واحدهای تولیدی می‌توانند انجام دهند.

ادامه از صفحه اول

جهاد تبیین و تلاش تصدیق

یک بیمار روانی، با عقده‌های شخصی به زنان اسید پاشیده است.

- سرویس‌های امنیتی خارجی برای سوءاستفاده از شرایط جامعه و ایجاد اختلال در امنیت ملی، اسدیاشی به زنان را سازماندهی کرده‌اند.

- فرد یا گروهی، با سوءتعبیر از وظیفه شرعی، دست به اسدیاشی زده‌اند.

- حق این بی‌حجاب‌هاست که به آنها اسید پاشیده شود تا دیگران عبرت گیرند.

حتی اگر شخصی یا اشخاص دستگیرشده به جرم خود اعتراف کنند، هر اعترافی که کرده باشند، باز هم گروه‌های بی‌اعتقاد (که متأسفانه کم هم نیستند) آن را به سلیقه خود تفسیر و باور می‌کنند. البته هنوز امید است که جامعه از اعتماد خالی نشده باشد و جهاد تبیین (با رعایت تلاش تصدیق) بتواند شفاف‌سازی در جامعه را صورت دهد و این به شرطی است که در کنار جهادگران تبیین که حتما باید از مشخصات ویژه مثل سواد کافی، مطالعه وافر، قلم و هنر توانا و روشن‌بینی برخوردار باشند، مجریان اصلی اطلاع‌رسانی در جامعه که آنان را «تلاشگران تصدیق» می‌نامیم، خود را جریانی جدا از «جهاد تبیین» نینگانند و آن دل نکوبند ما هرچه بخواهیم می‌گوییم و باکی از آن نیست؛ زیرا بعدا جهادگران تبیین آن را تبیین و توجیه می‌کنند و مردم هم ناچارند آنها را باور داشته باشند. باور کنیم که «تلاشگران تصدیق» باید وجود داشته باشند و اطلاعات درست پیشایشی باید به مردم داده شود تا مفهوم جهاد تبیین رنگ نبازد.